

مفهوم مدیریت و رهبری در اسلام با تکیه بر نهج‌البلاغه

دکتر مهدی ماحوزی*

عضو هیأت علمی و مدیر گروه دکتری دانش‌گاه آزاد اسلامی – واحد رودهن، ایران
تاریخ دریافت: اول دی ماه 1391 – تاریخ پذیرش: پنجم بهمن ماه 1391

چکیده

نخست روا می‌دارد دیباچه سخن را به فرازهایی از ترجمه شیوای نهج‌البلاغه، اثر جاویدان شادروان استاد دکتر سید جعفر شهیدی بیارایم و سپس مقاله خود را با عنوان «مدیریت و رهبری در اسلام با تکیه بر نهج‌البلاغه» همراه با خاطره‌ای چند از کلاس درس استاد ارائه دهد.

سپاس خداوندی را که سخن‌وران اندر ستودن او بمانند و شمارگران شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او گزاردن نتوانند. خدایی که پای اندیشه تیزگام در راه شناسایی او لنگ است و سرِ فکر ت ژرف‌رو به دریای معرفتش، بر سنگ صفت‌های او تعریف‌ناشدنی و بوصف درنیامدنی و در وقت ناگنجیدنی و به زمان مخصوص نابودنی.

به قدرتش خلاق را بیافرید و به رحمتش با ده‌ها پیراگنید و با خرسنگ‌ها، لرزه زمین در مهار کشید.

کلید واژه‌ها

مدیریت اسلامی، رهبری، نهج‌البلاغه، مسؤلیت انسان، مالک اشتر، دکتر سید جعفر شهیدی شارح نهج‌البلاغه.

* Mahoozi@riau.ac.ir

مفهوم مدیریت و رهبری در اسلام با تکیه بر نهج‌البلاغه

وجه امتیاز مدیریت اسلامی از سایر انواع مدیریت‌ها در جهان اینست که ابعاد مادی و معنوی آن از یکدیگر متمایز نیست و مقصد و غایت این مدیریت، بازگشت به سوی خدا و سپردن بار امانت به پیشگاه اوست.

در این مدیریت اعتقاد و اندیشه و شناخت، هم‌گام پیش می‌رود و عبودیت و اطاعت کورکورانه در روابط اجتماعی مردود و محکوم است.

هدف و محور اساسی در مدیریت اسلامی بالاصاله خدا و فضایی است که بدو ختم می‌شود. این تقوا و توجه مطلق به ذات باری تعالی، آثار و لوازمی دارد که در رابطه با تکالیف آدمی و تعهدات فردی و اجتماعی او، مجموعاً تمام مدیریت اسلامی را در بر می‌گیرد. بنابراین در این مدیریت، منطق هنر برای هنر، علم بخاطر علم و تخصص برای تخصص و به عبارت دیگر اعتقاد به چیزی و تحصیل چیزی به خاطر نفس آن چیز سخت مردود است، زیرا در این صورت اصل شریف تقوی و فضیلت اخلاقی که ما به امتیاز توحید و جهان‌بینی اسلامیست و نظر به خدا و منشاء فضایل دارد، معطل و بی‌اعتبار خواهد ماند و این امر از محالات و ممتنعانست، زیرا حکیم علی‌الاطلاق و آفریننده عقول و ادراکات، منزهست از اینکه اصل یا موردی را موهوم و معطل در آفرینش رها سازد.

در مدیریت اسلامی هر مقوله مادی و هر موضوع طبیعی وسیله‌ایست برای نیل به یک نتیجه معنوی و اخلاقی؛ مثلاً ساختن پالایش‌گاه، ایجاد مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، تأسیس سازمان‌های انرژی اتمی، اقدام به تسخیر فضا و تسلط بر کهکشان‌ها و ابعاد کیهانی و انجام هر کاری که به نحوی با ماده و طبیعت سر و کار داشته باشد، همه و همه متوقف بر رضای خالق و مصلحت جامعه بشریست و چنانچه این اصل، حاکم بر اعمال و رفتار و اندیشه‌های انسان نباشد، نتیجه‌ای گمراه‌کننده و فاجعه‌آمیز خواهد داشت.

همان‌طور که در جهان‌بینی اسلامی فروع، از اصول مایه می‌گیرد و هر غرضی به ذاتی برمی‌گردد، هیچ وظیفه‌ای در این جهان‌بینی انجام نمی‌گیرد جز اینکه به خیر محض و جوهر تقوا نظر داشته باشد. در این صورت یعنی اینکه هر کاری را که انجام می‌دهیم برای خدا و مصلحت جامعه باشد، من و ما و تویی برمی‌خیزد، اختلاف و نفاق ریشه کن و خودنمایی‌ها و عوام‌فریبی‌ها فراموش می‌شود، انحصار طلبی، زورگویی، تجاوز به اموال، حقوق و ستیزه‌جویی جای خود را به مروت و جوان‌مردی، عدالت و پای‌مردی و وحدت و یک‌رنگی می‌دهد و سرانجام مدینه فاضله که وعده الهی است تحقق می‌یابد.

نکته‌ای مهم که در این مورد شایسته یادآوری است این که دقیق‌ترین نظام طرح‌ریزی، طبقه‌بندی و برنامه‌ریزی، روابط انسانی، مسؤولیت و اختیار، آیین رهبری و مدیریت، نحوه ارتباط و چگونگی برقراری شایسته‌ترین مراتب تفاهم و مساوات، خودشناسی و خودسازی و نحوه تنظیم برنامه معاش و معاد و عنایت خاصی که به سیر منطقی و نظام استدلالی مباحث مذکور مبذول گردیده است در این کتاب کریم مشهود است.

با توجه به اینکه موضوع، آفرینش انسانست و اوست که به عنوان فاعلی مختار، بار امانت را بر دوش گرفته است، کاروان‌سالاران حقیقی جامعه بشری از انبیا و برگزیدگان الهی گرفته تا متفکران، فقها، مراجع و فلاسفه اسلامی تلاشی خستگی‌ناپذیر و سعی مشکور در بازنمودن و تجزیه و تحلیل ابواب و فصول مباحث و موضوعات مذکور نموده‌اند، به نحوی که امروز منابع و ذخایر عظیم علمی و معنوی در زمینه‌های عملی و نظری از قبیل نهج الفصاحه، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، افاضات ائمه علیهم‌السلام و آثار ارجمند فقها و مفاخر عالی‌قدر جهان اسلام نظیر شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی و صدها دانشمند و متفکر دیگر در دسترس مسلمانان قرار گرفته و راه‌گشای مسائل و مضایق آنها گردیده است.

نظر به اعتبار و کرامت آدمی در جهان هستی و نظر به عنایت اسلام به جنبه‌های مادی و معنوی زندگانی انسان و احترام به اشرفیت او بر سایر موجودات از نظر تفکر و داشتن مزیت استنتاج و سیر به سوی کمال و تهذیب، اصل مشورت و رایزنی در شؤون زندگانی انسان فرض و لازم شمرده شده، این اصل بر آدم تا خاتم و بر فرد فرد آحاد انسانی لازم‌الرعایه است که: «و شاورهم فی الامر» - «و امرهم شوری بینهم» - «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتتبعون احسنه».

از سوی دیگر چون مراتب فکر و اخلاق افراد و میزان تأثیر غرایز و شهوات بر آنها و درجه اعتدال و نظم فکری انسان‌ها یکسان نیست، در زندگانی عملی و بویژه در امر وضع قوانین و نظاماتی که لازمه حیات اجتماعی است، خداوند اصل مشورت را مقرر فرمود تا خودکامگی‌ها، زورگویی‌ها و نابکاری‌ها ملاک تعیین ارزش‌ها و ضابطه گرایش‌ها و انتصابات قرار نگیرد و بدیهی است که الزاماً این قاعده، تابعی است از اصل تقوا و توجه به خدا.

بر اساس همین قاعده اساسی و میزان منطقی است که سعادت جامعه بشری تضمین می‌گردد و در آنجا که حکمی خاص تشریح نشده است، آدمی مسؤولیت دارد از راه مشاوره مبتنی بر تفکر و تعقل جامع‌الاطراف، انتخاب احسن و اصلح کند، اساس

زندگانی را متحول نماید و از جهت مادی و معنوی مراتب کمال را طی کرده، بر آنجا که «اندر وهم ناید» دست یابد.

در نظام مدیریت اسلامی:

- 1- هر نوع برنامه‌ریزی باید در جهت فلاح و رستگاری انسان و پرورش شخصیت او صورت پذیرد.
 - 2- هر نوع سازمان‌دهی باید بر اساس اخلاص، مشورت و تعاون باشد.
 - 3- بسیج نیروها بر اساس نیاز محدود و منابع نامحدود تحقق یابد.
 - 4- کنترل به وسیله خدا، خلق و خود، یعنی ثواب و عقاب، تشویق و تنبیه و برداشت و دریافت اعمال شود.
- در مدیریت اسلامی حکم و حاکمیت اختصاص به ذات باری تعالا دارد. لیکن مدیریت در همه مراتب آن قابل اعمال است.
- در اسلام، مردم مانند دانه‌های شانه با هم برابرند و هیچ‌کس را بر دیگری فخری نیست، جز به تقوا.
 - مدیریتی در اسلام مطرح است که عموم افراد در آن ذی‌نفع و در پایه‌گذاری آن شریک و سهیم باشند.
 - علم و تخصص در مدیریت اسلامی، سخت تحت الشعاع تقوا و فضیلت است و فضل بدون فضیلت بی‌اعتبار است.
 - آیین رایزنی و مشورت، به حکم آیات عدیده قرآن، در نظام مدیریت اسلامی حائز کمال اهمیت است.
 - وجهه الهی و ملکوتی انسان است که جهت راستین حرکت تکاملی و سیر الی الله را معین می‌سازد و بدون عشق به خدا، حرکت انسان جهت و معنی پیدا نمی‌کند.

انسان اسیر چهار زندان است:

1. خویشتن
2. طبیعت
3. تاریخ
4. نظام اجتماعی

مسئولیت انسان:

کشتن نفس اماره، تقویت نفس لوّامه و نیل به نفس مطمئنه است.
مفهوم دقیق عرفان اسلامی در رابطه با مکتب:
نفی هر گونه شرک و الحاد و شناخت و ارزش‌یابی اصیل و منطقی تعالیم و موازین اسلامی است.

چند نکته اساسی در مدیریت و رهبری

- پایداری هر مقامی مرهون انجام وظایفی است که صاحب آن مقام در قبال همکاران و ارباب رجوع باید متعهد گردد، بدون آنکه انتظار مزد و پاداش یا توقع عوض داشته باشد یا بر آنها منتهی گذارد.
- آن کس که مقام بزرگ‌تری را احراز می‌کند، درخواست‌ها و نیازهای مردم بدو بیشتر می‌شود؛ بنابراین باید در انجام وظایف محوله، شکیبایی بیشتر از خود نشان دهد، چه در غیر این صورت محکوم به سقوط و انحطاط خواهد بود.
- نباید در مورد حقی که به کسی باید داده شود، آن کس از در خواهش و نیاز تمنای آن کند، چه طبیعتاً انسان از تمنا و خواهش شرم دارد. چقدر زیباست که در یک جامعه‌ای حقوق افراد محترم بماند و به هر کس آنچه لایق اوست برسد.
- آنجا که فردی بدون تظلم (تذکر) یا برانگیختن واسطه و اعمال قدرت، قادر به احقاق حق خود نیست، نقصان موازین عدالت اجتماعی طبعاً به چشم می‌خورد.
- حقوق یک انسان وقتی باید بدو تفویض شود که به وظایف خود عمل نماید و حقوق دیگران را بجای آورد.
- اگر به کسی بیش از حدود توانایی او امتیازی داده شود، نخواهد توانست به همان اندازه مدد رساند و کمتر از آن نیز در او یأس و عدم تفاوت، حسادت و سهل‌انگاری ببار خواهد آورد.
- گل و گیاه از عناصر و مواد جهان هستی هر چه بگیرند، پس می‌دهند، طراوت و شادابی یا زردی و پژمردگی آنها مؤید همین اصل کلی است؛ همچنین است رابطه ابر و دریا و آب و نبات. بذر نیکو استعداد آن را دارد که زمین را بیاراید، لیکن اگر باغبان در پرورش آن اهمال ورزد و آن بذر بی‌حالت بماند و بیژمرد، بر آن بذر ایرادی نیست.
- تمام کسانی که با شما کار می‌کنند، گل‌هایی هستند که استعدادهای گوناگون

- دارند و شما باغبانانی هستید که باید هر یک را با تدبیری خاص بپارایید.
- حقوق افراد در عین استقلال بهم پیوسته و آمیخته است، همان‌گونه که عناصر جهان بهم آمیخته‌اند؛ اگر حقی از کسی سلب شود مظلوم می‌ماند، و آن کس که آن حق به ناروا به او داده شود، متجاوز خواهد بود. پس چگونه می‌توان در قلمرو ظلم و تجاوز، پرنشاط زندگی کرد؟
 - چون به نیکی کردن نسبت به دیگران، توفیق یافتی، تغافل مکن؛ چه بسا وقت نیکی فرا رسد و خواهی نیکی کنی، اما توفیق نیابی.
 - اِيَّاكُمْ وَ التَّفْرِقَةَ وَ مَنْ دَعَا اِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي: از تفرقه بپرهیزید و آن کس که شما را به سوی تفرقه بخواند هر چند در زیر عمامه من پنهان شده باشد، معدومش سازید.
 - بدترین مردم کسی است که دیگران از دست او به سختی و مشقت دچار شوند.
 - چون ارباب به عیوب مردم منگرید، بلکه چون بندگان به عیوب خویش بنگرید.
 - کسی که بامدادان از خواب برخیزد و نیت آن نداشته باشد که در ایفای وظایف خویش نسبت به مردم اهتمام نماید، مسلمان نیست و حکومت‌ها، میدان‌هایی است برای مسابقه مردان.

توصیه‌های مولا علی علیه السلام به مالک اشتر در زمینه مدیریت

- 1- در رفتار نسبت به دیگران خود را میزان قرار ده.
- 2- به جای آنکه نفس بر تو حکم راند، پیوسته فرمان‌روای نفس خویش باش.
- 3- با جاذبه لطف و محبت مهر خود را در دل‌ها بنشان.
- 4- با کارگزاران خویش بر آیین ظلم و تجاوز و به نیت انتقام‌جویی رفتار مکن.
- 5- هرگز از مرز انصاف و مروت عدول مکن.
- 6- در مراعات جانب حق و انصاف میان‌رو باش.
- 7- از عیب‌جویی و پرده‌برداشتن از نقایص همکاران بپرهیز.
- 8- در برابر مسائلی که طرح آن در نظرت ناصواب آید، تجاهر ورز.
- 9- از مشورت با بخیل و ترسو در تصمیم‌گیری‌ها برحذر باش.
- 10- با راستگویان پرهیزگار، همنشین باش تا ضوابط اخلاق محفوظ بماند.
- 11- از بدبینی نسبت به اعضا و سخت‌گیری‌های بی‌مورد احتراز کن.
- 12- با دانش‌مندان، خردمندان و پرهیزگاران بیامیز.
- 13- بکوش تا حقوق هر فرد و گروهی را که بر ذمه داری بجای آوری.

- 14- مصاحبت با خانواده‌های شریف را مغتنم دار.
- 15- به بهانه انجام کارهای بزرگ، از ایفای تعهد نسبت به کارهای خرد سستی موز.
- 16- ارزش هر کار را دقیقاً بشناس، بی‌آنکه تابع حبّ و بغض شده باشی.
- 17- برای داوری میان افراد تحت قلمرو خویش کسانی را برگزین که از برای خدا حکم کنند و از بازگشت به حق نهراسند.
- 18- میل شخصی خویش را در انتخاب افراد برای اداره امور ضابطه قرار مده.
- 19- در انتخاب دبیر و منشی که نامه‌های گوناگون ترا تهیه و تنظیم می‌کنند دقت و تأمل بسیار کن.
- 20- کارگردانان و کارگرانی را در مصادر امور بگذار که لیاقت و کفایت لازم داشته باشند.
- 21- صنعت‌گران و متخصصان را گرامی دار و به خلّاقیت و ابتکار تشویقشان نمای.
- 22- به دلیل استغراق در مشاغل، از رسیدگی به احوال کارگزاران درمانده و نیازمند غافل مشو.
- 23- همواره در تشکیل جلسات عمومی و مشاوره با کارکنان خویش اهتمام نمای.
- 24- هرگز کار امروز خویش را به فردا میفکن و بهترین وقت خود را به خدای خود اختصاص ده.
- 25- بترس از آنکه حواشی و اطرافیان، خویشان و نزدیکان تو دست ستم از آستین بدر آرند و کین و نخوت فروشند.
- 26- در مبارزه با دشمن هرگز صلح شرافت‌مندانه را فرو مگذار.
- 27- از ریختن خون‌های ناحق سخت بپرهیز و پاسداران حکومت را از ارتکاب این مصیبت بزرگ برحذر دار.
- 28- از اعجاب و خودپسندی سخت بپرهیز و بر آن مباش که پیوسته ترا بستایند یا در قبال ایفای وظایف بر مردم منت نهی.
- 29- از شتاب‌زدگی بدور باش و هر کاری را بموقع انجام ده و حقوق مردم را ضایع مگردان.
- 30- بکوش تا مضامین این فرمان را دقیقاً انجام دهی و رسالت خطیر خویش را در برابر خالق ایفا کنی.

خاطره‌هایی چند از کلاس درس شادروان علامه دکتر سیّد جعفر شهیدی

شیرینی و جاذبه کلاس‌های درس روزهای چهارشنبه استاد که در مؤسسه

لغت‌نامه ده‌خدا (محلّ کارشان) تشکیل می‌شد از دیرباز زبان‌زد استادان و دانش‌جویان کارشناسی ارشد و دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه تهران بود.

یاد آن استاد همیشه استاد - دکتر احمد مهدوی دامغانی - گرامی باد و هر کجا هست خدایا سلامت دارش که ما را اصحاب چهارشنبه می‌خواند و درس علّامه دکتر سیّد جعفر شهیدی استاد ممتاز و گران‌قدر رشته زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه تهران و رئیس مؤسسه لغت‌نامه ده‌خدا را ازاده می‌کرد و می‌فرمود چهارشنبه‌ها را از دست مدهید. روزگار امثال شهیدی را بسادگی پرورش نمی‌دهد.

دانش‌جویان دوره دکتری را انس عجیبی با استاد بود. این انس را بیم و امید از یک‌سو و شیفتگی به خلق و خوی و حرکات و سکنات استاد از سوی دیگر موجب شده بود. بیم از پرسش‌های بی‌امان استاد و احياناً روی‌زردی ببار آمدن برای دانش‌جو. تعارفی هم در کار نبود. زن و مرد و پیر و جوان، بی‌کار و بر سرکار، مدیر، وکیل، وزیر و حتّاً آنان که آزادانه در کلاس شرکت می‌کردند، همه را این نگرانی بود، بویژه اگر مطالعه کافی هم نشده بود و از سوی دیگر امید به روشن‌گری‌ها، تحلیل غوامض و پیچیدگی‌ها و آوردن شواهد و برهان‌ها.

تواضع راستین و خاک‌ساری استاد خود حدیثی است که در بیان نمی‌گنجد، چنان‌که اخلاص و ایمان راستینش به مبادی و مبانی اعتقادی.

هیچ کلاسی را بی‌وضو بر نمی‌تابید. هم خود با طهارت ظاهر و باطن در کلاس حضور می‌یافت و هم شاگردانش را بدین فضیلت توصیه می‌کرد و نیز به خواندن یک جزء قرآن کریم در هر روز، آن هم با تأمل و تدبیر.

تعیین تکلیفی از دُرّه نادره

روزی از سر ارادت از استاد پرسیدم «آیا تاکنون به ذهنتان خطور کرده است که متن دُرّه را به فارسی روان برگردانید؟».

فرمودند: «هفته دیگر که آمدی 11 صفحه از آغاز متن را به فارسی برگردان و بیاور». چون آوردم، فرمودند: «حالا دانستی که پهنای کار چیست؟».

بیاد دارد که یک هفته یا حدود 60 ساعت این کار دشوار بسامان رسید، بی‌آن‌که هیچ تلاشی برای یافتن معانی لغات، صورت گرفته باشد. یاللعجب چه‌گونه می‌توان پذیرفت که استادی از نجف بازگشته و به درجه اجتهاد نایل آمده و در فقه و اصول بکمال رسیده و مخصوصاً در ادب فارسی و نثر در شیوه سهل ممتنع بکار گرفته، ناگهان به تصحیح دشوارترین نثر متکلف اهتمام کند و با پشت‌کاری زاید الوصف 130 اثر زبده را از نظر بگذراند و با 62 صفحه مقدمه بر این کتاب با نثری رسا و عباراتی گویا

انگیزه نیرومند خود را برای تصحیح استادانه و محققانه این اثر متکلف تبیین کند و محترمانه همه استادان و منتقدان پرآوازه آن عصر را به ضرورت این اقدام جسورانه متوجه سازد. آفرین بر استادان گران سنگ: بدیع الزمان فروزان فر، دکتر معین، دکتر حسین خطیبی و مدرس رضوی که آن یار غار را در این ماجرا فرو نهناده از هر نوع راه‌نمایی و تشویق دریغ نورزیدند.

برابر نهادن عباراتی از تاریخ و صاف و ذره نادره و تبیین غث و سمین هر یک در این مقدمه برآستی او را زبید که در نقد و سخن‌سنجی استادی است دانا و پژوهش‌گری توانا.

نکته‌ای که لازم می‌داند بدان تصریح کند این‌که: طبیعت غالب و راجح علامه دکتر شهیدی مبادرت به کارهای دشوار و احیاناً توان‌فرساست.

چنان‌که می‌دانیم هنوز گرد یتیمی به رخسار داشت که با بضاعتی اندک و هم‌تی سترگ بروجرد را برای ادامه تحصیل در نجف اشرف ترک گفت و بی‌هیچ پشتوانه مادی عازم عراق شد، سختی کشید و دود چراغ خورد و رسید بدان جا که رسید.

در ایران با آن ذهن وقاد، حافظه نیرومند و هوش سرشار توانست تحصیلات ادبی را تا سطح دکتری بپایان برد و در الاهیات به عنوان استادی صاحب‌نظر شناخته آید.

اهتمام استاد به شرح مشکلات دیوان انوری که اثری است نادر، دقیق و پرحجم دلیلی است بر آن طبیعت غالب که کار سهل و آسان را بر نمی‌تابد.

همه می‌دانیم که انوری را قصادی است که در پیچیدگی و دشواری تنها با دیوان خاقانی درخور سنجش است، ضمن آن‌که در ادب غنایی و طرز تعبیر از نادره کاران ادب فارسی است، هرچند به گفته استاد «ترک ادب شرعی» در آن بسیار است.

کار سترگ ترجمه نهج البلاغه استاد، خود داستانی دیگر است که تنها بدان اشارتی می‌کند.

این ترجمه گسترده، نوعی نثر مسجع است که به حریم نثر مرسل نزدیک است. نثری پخته و دل‌نشین با سجعی دل‌انگیز و خوش‌طنین.

راز این شیفتگی را شیفتگان و فریفتگان دانند و به گفته نظامی:

بس که سرم بر سر زانو نشست تا سر این رشته بیامد بدست

در همان دوره فوق لیسانس، استاد صفحاتی از آن را بر می‌خواند و از ما نظر می‌خواست. چند بار دو سه دانش‌جو جسارت کرده، سجعی دیگر برگزیدند و با تواضعی

راستین و تشویقی بر سزا پذیرفته آمد.

هیچ فراموش نمی‌کنم، آن هنگام که دیوان حافظ به تصحیح روان‌شاد استاد دکتر خانلری در 2 جلد فراهم آمد، استاد اعتقاد داشت که 20 درصد اختلاف واژگان و ترکیب‌ها در تصحیح حافظ استاد دکتر خانلری نسبت به سایر مصححان، حافظانه‌تر و دل‌نشین‌تر است. چند غزل مقابله می‌شد و اگر دانش‌جویی بکارگیری واژه یا ترکیبی را مثلاً در نسخه فروغی دل‌نشین‌تر می‌یافت و به تأیید دیگران می‌رسید، می‌پذیرفت. در کلاس استاد شرح ابن عقیل، نهج‌البلاغه، نظامی، خاقانی، انوری، مثنوی، حافظ، درّه نادره، ناصر خسرو، سقط الزند ابوالعلائی معری، منتبّی و دیوان عمر بن ربیع تدریس می‌شد.

از آن‌جا که در یادنامه استاد زیر عنوان «صله من سلامت تن تست» در خصوص «اصحاب چهارشنبه» و «چهارشنبه بی‌استاد» مقالاتی تقدیم داشته‌ام، از توضیح بیش‌تر می‌گذرم.

اما آزمون استاد، خود حکایتی است دیگر. کم‌تر اتفاق می‌افتاد که دو دانش‌جو را هم‌زمان برای امتحان فراخواند. سخت‌احتراز داشت که امنیت خاطر دانش‌جو رعایت نشود.

مرا با استاد الفتی دیرین بود با سوابق ممتد خانوادگی. همه می‌پنداشتند که مرا آزمون نخواهد بود، چه گاه و بی‌گاه برای انجام حوائج مردم در دانش‌گاه آزاد اسلامی، مثلاً استخدام یا انتقال دستوری صادر می‌فرمود.

دوره فوق لیسانس در محضر استاد دو سال طول کشید تا نوبت آزمون فرا رسید. حدود 20 جلد کتاب روی میز استاد بود.

کسی جرأت نداشت آمادگی خود را اعلام کند. از وجنات دانش‌جو تشخیص می‌داد که باید او را فراخواند.

دانش‌جویی وکیل مجلس بود، با اضطرابی تمام در انتظار. استاد فرمودند: حدّ شما به شارع است. دانش‌جو با نجابتی تمام غایب شد، تا خود را به حدّ اقلّی برساند. نوبت به نگارنده که رسید، استاد فرمودند نهج‌البلاغه را باز کن. باز کردم، خطبه زنان بود و با این عبارت شروع می‌شد: مُعَاشِرَ النِّسَاءِ، إِنَّ النِّسَاءَ ...

از قضا این خطبه را از دوره جوانی از حفظ داشتم، تا آخر خواندم. دانستند که معنی آن می‌دانم. جسارت کردم و پرسیدم آیا این خطبه الحاقی نیست؟ آیا مولا زنان را تا این درجه تحقیر می‌کند؟ فرمودند این خطبه از آن مولاست، لیکن در مورد خاص. چند روز دیگر مرا خواستند و فرمودند «در مورد عایشه است».

سپس قصیده‌ای از جامی را که در ستایش مولاست زیر عنوان «پنجه قدرت‌نما» و مشحون از صنایع ادبی ارائه فرمودند تا پس از نماز ظهر به نشر روان آن را بازگردانم. مطلع قصیده این بیت است:

چون شاه زنگ، تیغ مه‌ند کند علم دارای روم بازگـذارد سـریرجم

ترجمهٔ بیت‌ها را برخواندم. سر به تأیید برآورده فرمودند چه نمره‌ای به خود می‌دهی؟

پس از تأملی گفتم «صفر». فرمودند حق شما «17» است و هم‌چنین بود داستان آزمون دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی.

اما یک خاطرهٔ فراموش‌نشده از استاد را هم بازگویم و آن نامه‌ایست که در سال 1366 برای استخدام معلّمی توانا در دانش‌گاه آزاد اسلامی به ارادت‌مند مرقوم فرمودند و یادآور شدند که این معلّم لیسانس است و برای استخدام تمام وقت به دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد قمشه مراجعه کرده، لیکن چون مدرک فوق لیسانس ندارد او را استخدام نمی‌کنند.

رئیس دانش‌گاه مرا نمی‌شناسد. شما که ایشان را می‌شناسید، عرض کنید که اگر معلّمی در درس‌های عربی سوادش از یک دارندهٔ مدرک دکتری بیش‌تر باشد، نباید استخدام شود؟!!

برای این که بدانید این معلّم کیست، 10 صفحه از کار انتقادی او را حضورتان می‌فرستم تا بدانید که او کیست و بنده که یدک استادی می‌کشم، کیستم. این 10 صفحه، ایرادهایی است بر ترجمهٔ این معلّم از نهج‌البلاغهٔ مولا امیر المؤمنین (ع) و همه هم وارد است. من بر بالای نامهٔ استاد نوشتم: «ریاست محترم دانش‌گاه آزاد اسلامی، با سلام و اخلاص، این شما و این نامهٔ استاد و ضمائمش». ضمائم نامه همان نقد چند صفحه‌ای آن معلّم بر شرح نهج‌البلاغه بود.

پاسخ بر فراز نامه این بود: «موافقم. هرچه زودتر اقدام کنید و استاد را در جریان بگذارید.» بدین ترتیب حکم استخدامی تمام وقت وی صادر و به دانش‌گاه قمشه معرفی شد.

بیاد دارد که روزی آیت‌الله حاج شیخ ضیاء الدین ابن یوسف شیرازی از مراجع بزرگ روحانی فارس و صاحب فهرست کتاب‌های خطی مدرسهٔ عالی سپه‌سالار و مجلس شورای ملی (دانشگاه شهید مطهری و مجلس شورای اسلامی امروز) در نامه‌ای به دکتر شهیدی نوشته بودند: آیا زمان آن فرانسیده است که قهرمانی چون شما بار دیگر «جنايات تاريخ بنويسد»؟!!

مگر نه او جعفری بود و حسینی؟! پس به تحقیق هم یزیدیان را می‌شناخت و هم حسینیان را.

آری به گفته ملک‌الشعرا بهار:

«از ملک ادب، حکم گذاران همه رفتند»

سعدی هم چنین سرود:

رقیب گفت براین در چه می‌کنی شب و روز چه می‌کنم؟! دل گم کرده باز می‌جویم

لیکن سخن حافظ درین مقال، فصل الخطاب است:

کو پیک صبح تا گله‌های شب فراق با آن خجسته طالع فرخنده‌پی کنم

فهرست منابع

1. از دیروز تا امروز (مقاله‌های استاد) زیر نظر خانم شکوفه شهیدی نشر قطره، 1379 شمسی.
2. دره نادره، تاریخ نادری، تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی/فرهنگی. چاپ اول، 1341 شمسی.
3. شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، دکتر سید جعفر شهیدی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، دانش‌گاه تهران، 1357 شمسی.
4. شرح نهج‌البلاغه مولای متقیان علی(ع)، شارح و مترجم: دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1368 شمسی.
5. علی و آیین رهبری، مهدی ماحوزی، انتشارات پیک دانش، مرکز پخش انتشارات آگاه، 1363 شمسی.
6. کارنامه زرین، یادنامه دکتر عبدالحسین زرین کوب، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول، 1379 شمسی.
7. نامه شهیدی، یادنامه دکتر شهیدی، ناشر: طرح نو، 1374 شمسی.